**اصول، جلسه 8: 26/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

دیروز یک بحثی را مطرح کردیم که لا ضرر و لا ضرار بر خلاف مسلکی که قبلاً مطرح کرده بودیم که از آن تنها تحریم اضرار استفاده می‌شود، می‌خواستیم بگوییم نه آن مسلک سابق ما درست نیست. از این لا ضرر و لا ضرار بیشتر از آن استفاده می‌شود. ما عرض کردیم تعبیرات مشابه لا ضرر و لا ضرار در **لا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ** لا تعد لمخلوق فی معصیة الخالق. لا هجر بین المسلمین فوق ثلاثة ایام و این تعبیرات ولو در مقام بیان این‌که نباید این کارها را انجام بدهید و این کارها حرام هست، ولی لا ضرر و لا ضرار را نمی‌شود با آنها مقایسه کرد همچنان که در کلمات آقای سیستانی هم به این مطلب اشاره شده ولی به گونة دیگری ایشان بحث را دنبال کردند.

ما عرض می‌کردیم که اگر لا ضرار تنهایی بود ممکن بود این معنا را از آن استفاده کنیم. ولی قبل از لا ضرار وقتی لا ضرر آمده و ضرر هم در اینجا هم به معنای متضرر شدن هست. مفاد این حدیث شریف این هست که متضرر شدن وجود ندارد و ضرر زدن هم وجود ندارد. این‌که متضرر شدن وجود ندارد این مفادش این است که شارع مقدس کاری می‌کند. خارجاً که متضرر شدن وجود دارد، ممکن است اشخاص متضرر بشوند، ولی شارع مقدس دو جور می‌شود بیان کرد. یکی این‌که شارع مقدس خودش متضرر شدن را ایجاد نمی‌کند، این یک جور هست. یک جور این هست که نه شارع مقدس کاری می‌کند که متضرر شدن تحقق نداشته باشد. این‌که عدم تسبیب الشارع یک موقعی این را معنا می‌کنیم. یکی این‌که تسبیب العدم این را معنا می‌کنیم. این به قرینة لا ضراری که هست که لا ضرر هم مقدمة بر آن هست و مفاد حدیث این هست که شارع مقدس می‌گوید همچنان که من جلوی ضرر زدن دیگران به تو ای مکلف را گرفتم، کاری کردم شما از ناحیة دیگران متضرر نشوید، کاری می‌کنم که شما هم به دیگران ضرر نزنید. اشاره به همان نکته‌ای هست که وقتی شما از ناحیة شارع یک نوع حمایت قانونی پیدا می‌کنید و متضرر نمی‌شوید دیگران هم باید به وسیلة شارع از ناحیة شما حمایت قانونی پیدا بکنند. اینجا بعضی از دوستان مطرح می‌کردند چه مانعی دارد که ولو لا ضرر هم هست، ما اینجا بگوییم مفادش این است که نباید شما متضرر بشوید و نباید به دیگران ضرر بزنید. چرا لا ضرر را به معنای نباید معنا نمی‌کنید؟ پاسخ مطلب این هست که ما نمی‌گوییم اصلاً لا ضرر در آن موارد لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج و امثال اینها، و همچنین در لا ضرر و اینها کلمة لا به معنی نباید نیست. لا به معنای نفی است، ولی این نفی با توجه به خصوصیاتی که در آن منفی خوابیده یک معنای که معنای نهایت پیدا می‌کند. یک موقعی هست ما از اوّل کلمة نباید را به کار می‌بریم، می‌گوییم نباید شما متضرر بشوید. نباید شما متضرر بشوید در واقع نهی دیگران هست از ضرر زدن به شما. این یک نوع تأویل خاصی هست در کلام. این تأویل خاص در جایی که کلمة نباید به کار رفته ما ناچاریم همچین تعبیری را در کلام بکنیم. چون نباید، مفادش، مفاد نهی‌ای است. اما لا که مفادش نفی است، اینجور نیست که ما اوّل نفی را به معنای نهی بگیریم بعد توجیه کنیم که نهی تضرر بازگشت نهی دیگران به اضرار رساندن به شماست. نه این نیست. بلکه خود لا بر سر تضرر وارد شده و می‌خواهد بگوید آن حالت متضرر شدن شما را می‌خواهد نفی کند. این فرق دارد بین این‌که مستقیماً به جای بر سر تضرر لای نهی آمده باشد، چون‌که لای نفی وارد شده باشد و ما می‌خواهیم این لای نفی را برای این‌که توجیه کنیم، برای این‌که توضیح بدهیم و تصحیف کنیم نفی ضرر را بگوییم وقتی یک چیزی را شارع نهی می‌کند، آن هم مصحح به کار بردن کلمة لا است. درست است که مصحح هست، ولی باید دید که آیا این تنها مصحح که نیست. چیزهای دیگری هم هست، مجموع نکات را باید با همدیگر در نظر گرفت ببینیم از این مجموع چی استفاده می‌شود.

یک نکته‌ای را هم اینجا ضمیمه بکنم. این حدیث اصلش در داستان سمره شده، لا ضرر و لا ضرار، ما در داستان سمره عرض می‌کردیم که اینجا خطاب این حدیث به سمره است و تمسک به لا ضرر و لا ضرار برای مخاطبش سمره است. این‌که ما می‌گفتیم و آن هم به اعتبار تصدیق قید لا ضرارش است. ما برای این‌که این دو نکته را در مورد این حدیث توجه داشته باشیم، مجموع نقلیاتی که در مورد سمره هست را در نظر می‌گیریم و با توجه به این مجموعه صحبت می‌کنیم. این‌که من می‌گویم مخاطبش سمره است نه این‌که ممکن است شما بگویید در نقل اوّل روایت نقل عبد الله بن بکیر از زراره‌ای که در کافی نقل شده که آقای سیستانی فقط همین نقل را معتبر می‌دانند تعبیر می‌کنند: فقال رسول الله صلی الله علیه و آله للانصاری اذهب و اقلعها و ارم بها الیه و انه لا ضرر و لا ضرار خطاب به انصاری است. در بعضی نقل‌های دیگر خطاب به چیز هست. بعضی نقل‌ها خطاب به هیچ کس خاصی نیست و امر رسول الله صلی الله علیه و آله الانصاری ان یقلع ان نخله فیلقیه الیها فقال لا ضرر و لا ضرار. آن نقل. در نقل عبد الله بن مسکان از زراره آن این هست که: فقال له رسول الله ؟؟؟ ۱۰:۳۰ سمره انه رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی ؟؟؟

در نقل، چندان نقل مرسل هست، ما یک جوری ارسالش را هم حل کردیم، ولی به هر حال نقل مرسل هست در، بنابراین نمی‌توانیم بگوییم اینها خطاب به سمره است.

پاسخ مطلب این هست که ما می‌گفتیم خطاب به سمره نه مراد خطاب لفظی. مراد این است که پیغمبر صلوات الله علیه این لا ضرر و لا ضرار را برای اسکات سمره ذکر کردند. سمره بوده که حاضر نبوده حکم پیغمبر را بپذیرد. پیغمبر برای احتجاج سمره و این‌که آن سمره را اسکات کنند این لا ضرر و لا ضرار را گفتند. و در تمام این نقل‌ها پیغمبر برای این‌که این اقدام اساسی خودشان را تبیین کنند و دلیل برایش بیاورند، که سمره حرفی برای گفتن نداشته باشند، این لا ضرر و لا ضرار را آوردند. مراد ما این هست، نه این‌که خطاب لفظی و مخاطب لفظی‌اش را می‌خواهیم بگوییم سمره است. ظاهر قضایا این هست که در این مقام به کار رفته. فانک رجل مضار روشن‌تر هست که پیغمبر به او خطاب می‌کنند. یا نقل دیگر چیز هم همین هست، ما اراک یا سمره الا مضاراً. پیغمبر صلوات الله علیه به سمره به اعتبار این‌که مضار هست یک دستوری بر علیه سمره صادر فرمودند. از همة نقل‌ها این مطلب استفاده می‌شود.

شاگرد: خطاب به انصاری چی است؟

استاد: همین را. سهم انصاری. آن خیلی فرق ندارد در این جهت.

۱۳:۰۳

این یک نکته، این برای این هست که سمره را اسکات کنند.

نکتة دوم این‌که آن هم شاید به همة نقل‌ها بتوانیم این مطلب را استفاده کنیم که استناد پیغمبر برای اسکات سمره به لا ضرار است نه با لا ضرر. آن چیزی که پیغمبر روی آن تکیه دارند به لا ضرار هست. در بعضی نقل‌ها که صریحاً فرمودند انک رجل مضار ما اراک یا سمره. حتی در بعضی نقل‌ها لا ضرر و لا ضرار صریحا نیامده ولی صغرایش آمده. ما اراک یا سمره الا مضاراً که کبرایش صریحا در آن نقل ذکر نشده. به اعتبار آن لا ضرار پیغمبر استناد کردند. حتی آن جایی هم که صریحاً این مطلب نیامده این است که لا ضرر و لا ضرار را، هر دویش را فرمودند. اگر قرار بود به لا ضرر تنها اعتماد می‌شد وجهی نداشت که لا ضرار را هم ضمیمه کنند. این ضمیمه کردنش خود همین پیداست که آن تکة لا ضرارش می‌خواهد تمسک بشود. بعد از این‌که اینها ظاهرش این است که دو تا مفاد مختلف دارند. به یک معنا، معنایی که می‌کنیم مفادشان یکی است. مفاد نهایی نهایی‌شان یکی است. ولی آن چیزی که ابتداءً از اینها استفاده می‌شود، آنها متفاوت است. ما می‌خواهیم بگوییم که پیغمبر به سمره می‌خواهند اینجوری بفرمایند که ای سمره همچنانی که ما اجازه نمی‌دهیم، ما کاری می‌کنیم که تو سمره متضرر نشوی، کاری می‌کنیم تو هم به دیگری ضرر وارد نکنی. آن مقدمه است برای این‌که لا ضرار را تبیین کنند. می‌خواهند بگویند اگر ما به تو لا ضرار گفتیم، قبلاً هم به دیگران شبیه همین لا ضرار را به دیگران گفتیم که نتیجه‌اش این شده که در اثر حکم ما شما متضرر نمی‌شوید. ما کاری کردیم یک موضع‌گیری قانونی و شرعی داریم که این موضع‌گیری قانونی و شرعی باعث شده که شما متضرر نشوید. این موضع‌گیری همچنان که باعث می‌شود شما متضرر نشوید، باعث می‌شود که شما هم به دیگری ضرر نزنید. آن لا ضرر مقدمه است برای لا ضرار.

نکتة دیگری را هم اینجا ضمیمه بکنم، آن این است که ما در مورد این‌که چطور در این روایت لا ضرر و لا ضرار را تعلیل برای قلع نخله قرار داده، می‌آمدیم توجیحاتی می‌کردیم می‌گفتیم ممکن است این تعلیل به اعتبار کبرای مطوی باشد. کبرای مطوی‌اش هم این هست کأنّ این حرام است. حالا که حرام شد من می‌توانم برای جلوگیری از محرم و امثال اینها کاری بکنم. اینجور توجیهات. این توجیه انصافا، این توجیه نچسبی است. به این معنا عرض می‌کنم که گاهی اوقات لا ضرر و لا ضرار اگر صریحاً حکم تحریم ذکر شده بود، توجیه را می‌کردیم. با توجه به این‌که تحریم با حکم معلل ارتباط مستقیم ندارد، ما مجبور نبودیم یک کبرای مطوی را اینجا ذکر بکنیم، و آن کبرای مطوی ارتباط بین علت و حکم معلل را فراهم می‌کند. خود همین صریح بودن علت در تحریم و عدم ارتباط روشن این علت با معلل قرینه بود برای یک کبرای مطوی و امثال اینها. ولی فرض این است که ما لا ضرر و لا ضرار یک چنین ظهوری در تحریم ندارد. ما داریم تازه در مقام ظهورگیری هستیم. در مقام ظهورگیری باید به مجموع نکات دخیل در استظهار توجه کنیم، با این مجموعه مطلب را دنبال بکنیم.

نکتة دیگر این‌که مشهور این روایت را اینجوری معنا می‌کردند که این تعلیل را به اعتبار لا ضرر گرفته بودند گفته بودند که حکم شارعی که باعث تضرر شخص می‌شود، این حکم شارع می‌خواهد بگوید منفی است. نفی سبب به لسان نفی مسبب بود. حکمی که ینشاء منه الضرر را می‌خواهد نفی کند. اینجوری توضیح می‌دادیم، می‌گفتیم که آن حکمی که شارع مقدس اینجا دارد، حکم حرمت تصرف در مال غیر را شارع با لا ضرر و لا ضرار می‌خواهد نفی کند. می‌گوید نه می‌توانید شما در مال غیر تصرف کنید، یا بفرمایید سلطه‌ای که سمره بر مال خودش دارد، با لا ضرر و لا ضرار می‌خواهد آن سلطه را نفی کند. سلطه‌ای که نفی شد سمره می‌تواند برود این نخله را بکند و دور بیندازد. این را تجویز کندن نخله خواستیم معنا کنیم. به نظر می‌رسد این معنا هم، معنایی هست که فی نفسه خوب است ولی ظاهر بدوی این هست پیغمبر به انصاری امر می‌کند برو بکن. دستور می‌دهد که برو بکن. این امر صرفاً در مقام ترخیص به آن معنا نیست. دستور می‌دهد برای این‌که این مشکل حل بشود این کار را، ولو این امر یک مقداری امر شرطی است. یعنی اگر سمره حاضر باشد که با همان حالتی که هست، به هر حال سکوت کند و امثال اینها، این امر اینجور نیست که یک امر مولوی باشد که سمره حتماً باید این امر را انجام بدهد، به آن معنا نیست. ولی در این فضایی که سمره راضی نیست می‌خواهد مشکلش حل بشود، پیغمبر این دستور را به سمره می‌دهند. این دستور معنایش این است که پیغمبر می‌خواهند با موضع‌گیری قانونی‌شان جلوی اضرار را بگیرند. در مقام جلوگیری از اضرار غیر این دستور را می‌فرمایند و حکمشان برای جلوگیری از اضرار سمره به انصاری را به لا ضرر و لا ضرار تعلیل می‌کنند. بحث ما این هست که ظاهر این مجموعه را شما با همدیگر در نظر بگیرید، اینجوری استفاده می‌شود که پیغمبر می‌خواهند بفرمایند که ظاهر این تعبیر این روایت این هست که پیغمبر می‌خواهند بفرمایند که شارع مقدس با موضع‌گیری قانونی‌اش جلوی ضرر زدن سمره به غیر را می‌گیرد. مجموع این نکات را که ضمیمه بکنیم اینجوری از آب در می‌آید که می‌گوید. این ضرر و ضرار جنبة مقدمیت دارد، آن ارتباطی که ظاهر ارتباطی‌اش جنبة مقدماتی دارد و می‌گوید این سمره، در مقام احتجاج بر سمره، پیغمبر اینجوری می‌خواهند بفرمایند ای سمره ما همچنانی که اجازه نمی‌دهیم. ما همچنانی که با موضع‌گیری قانونی‌مان جلوی متضرر شدن شما را می‌گیریم، با اقدام قانونی‌مان جلوی این‌که شما هم به دیگری ضرر بزند را می‌گیریم. بنابراین درخت شما را می‌کنیم، می‌اندازیم جلوی شما تا با این کندن درخت، با دستور امر به درخت را بکن، این امر جلوی ضرر زدن سمره نسبت به آن انصاری را بگیرد.

شاگرد: خود انصاری گفته، حضرت می‌گوید تو نباید، یعنی ما نمی‌خواهیم تو متضرر بشوی و نمی‌خواهیم ضرر ببینی. به انصاری می‌گویند ما نمی‌خواهیم سمره متضرر بشود.

استاد: نه. به انصاری می‌گوید انصاری برو درخت را بکن جلویش بینداز، تعلیل اذهب فاقلعها ؟؟؟. این تعلیل بر این‌که درخت سمره را می‌کنی.

۲۴:۳۳

شاگرد: اگر خطاب به سمره باشد

استاد: نه خطاب به انصاری است. می‌گوید انصاری برو این درخت سمره را بکن جلویش بینداز. تعلیل قلع است، نه تعلیل این‌که نتیجة این‌که این کار را کردی این می‌شود که شما متضرر، که در واقع این تعلیل این‌که من دستور دارم می‌دهم که این درخت انصاری باید کنده بشود. آی انصاری برو درختش را بکن، ما نمی‌خواهیم کأنّ او ضرر بزند.

شاگرد: ؟؟؟ ضرر می‌بیند

استاد: آن یک مرحلة دیگر است. لا ضرار. می‌گوید این سمره چون دارد ضرر می‌زند، ای انصاری

شاگرد:

استاد: نه، برای این‌که تو تضرر پیدا نکنی. این حکم قلع را. اگر آن ؟؟؟ دیگر لا ضرار نمی‌خواست. لا ضرر می‌خواهد مقدمه است.

شاگرد: موخره است

استاد: نه، موخره که معنا ندارد. موخره وقتی حکم تمام شده برای چی حکم بیاید؟ هیچ مناسبت ندارد. شما به آن سمره، می‌گوید ای سمره من همچنان که کاری می‌کنم که توی سمره متضرر نشوی، اجازه هم نمی‌دهم تو به دیگری ضرر بزنی. کاری می‌کنم تو هم به دیگری ضرر نزنی. خیلی خوب است. آن مقدمه است. می‌خواهد بگوید چرا من دستور دادم ای انصاری برای این‌که این درخت را بکنی؟ به جهت این‌که متضرر نشوی. تمام شد رفت پی کارش. چیزی ندارد دیگر. این است که به نظر می‌رسد که این در مقام مجموع این نکات را که در نظر بگیریم، و اصلاً تعلیل یک نوع احتجاج است. کسی که حرف گوش می‌کند خیلی نیاز به تعلیل آنچنانی برایش نیست. خود همین است که پیغمبر در مقام تعلیل بر آمدند، این کأنّ یک حکمی هست که اشخاص حاضر نیستند زیر بار این حکم بروند، پیغمبر می‌خواهد این حکم را محمل قانونی برایش ذکر بکند، بگوید که ببینید اینها نکاتی هست که دخالت دارد، به مجموع این نکات دخالت در این‌که ما از عبارت چگونه ظهورگیری کنیم. خلاصة کلام این هست به نظر می‌رسد که مفاد لا ضرر و لا ضرار این هست که شارع مقدس همچنان که جلوی متضرر شدن عبد را می‌گیرد، جلوی این‌که آن عبد از ناحیة دیگری متضرر بشود را می‌گیرد، جلوی این‌که این عبد هم به دیگری ضرر برساند را می‌گیرد.

شاگرد: همان شاهد متضرر بشود که به همین دلیل نمی‌گذارد تو به کسی ضرر بزنی، یا نمی‌زنی به شخصی، اماره بزنی.

استاد: به آن معنا باشد هیچ فرقی ندارد. همچنان که نمی‌خواهد متضرر بشود، نمی‌خواهد ضرر بزند، اینها مفادش یکی است. به یک معنا این‌که شارع اجازه نمی‌دهد او به سمره ضرر بزند، با این‌که اجازه نمی‌دهد تو به او ضرر بزنی نهایتاً مفادش یکی است. ولی از دو زاویة دید نگاه شده.

شاگرد: نتیجة قانون اوّل می‌شود. هر کسی نمی‌خواهد متضرر شود اجازه نمی‌دهد. لازم نیست تضرر را به سمره بزند.

استاد: اگر آن باشد یکی می‌شود. می‌خواهیم یک بندة خدا را در نظر بگیریم. می‌گوید شارع مقدس این بندة خدا را همچنان که نمی‌خواهد کاری می‌کند که این متضرر نشود، کاری می‌کند که این به دیگری ضرر نزند. این بندة خدا خصوصیتی ندارد. و این را در نظر بگیرید، وقتی می‌گوییم همچنان که سمره را شارع نمی‌خواهد متضرر بشود، سمره خصوصیتی ندارد. یعنی دیگری را هم نمی‌خواهد. نهایتاً اگر آن هم نبود، ما از این‌که شارع مقدس نمی‌خواهد کاری می‌کند که متضرر نشود، نهایتاً آن مطلب را استفاده می‌کردیم. ولی اینجا آن که تکیة شارع هست، می‌گوید این مؤمن برای ما احترام دارد. یعنی همچنان که من به شما احترام قائل هستم، نمی‌خواهم شما از ناحیة غیر متضرر بشوید، نمی‌خواهم شما هم به غیر ضرر بزنید. اینها نتیجة نهایی‌شان یکی می‌شود ولی از دو زاویه نگاه شده. و این نگاهی که از دو زاویه شده باعث می‌شود که تکرارش تکرار خوب و پسندیده‌ای باشد و مناسبی باشد.

شاگرد: نمی‌شود گفت چون از تضرر است، از نتیجه بدم می‌آید، از عامل این نتیجه که ضرار باشد نهی می‌کنم.

استاد: بدم می‌آید ندارد که.

شاگرد:

استاد: نه این شکلی نیست. تعبیرات را یک مقداری دقت بفرمایید فکر می‌کنم مجموع این نکاتی را که عرض کردم شاید این‌که این معنا از عبارت در بیاید شاید روشن باشد.

شاگرد: عقلا گاهی اوقات در مقام دفع ضرر شخص مولی این حق را برای خودشان قائل هستند که ؟؟؟ لا ضرر اینها را هم امضاء می‌کند؟

استاد: آن یک نکتة. عرض می‌کردیم البته این‌که شارع مقدس برای جلوگیری از متضرر شدن شخص و برای جلوگیری از ضرر زدن شخص به دیگری چه حکمی را جعل کرده است؟ به وسیلة چه حکمی جلوی این مطلب را گرفته، تعیّن ندارد. حالا این را چگونه می‌توانیم تشخیص بدهیم که. این نکته‌ای هست که در همین بحث هم آقای سیستانی در بحث تطبیقی‌شان اینجا اشاره به این نکته کردند که این‌که شارع اینجا یک حکمی جعل می‌کند که به وسیلة این حکم جلوی اضرار غیر گرفته شود، این حکم خیلی وقت‌ها تعین ندارد چه حکمی است. نیازمند به یک معین خارجی هست. این است که برای جلوگیری از اضرار غیر در همین داستان سمره راه‌حل‌های مختلف ممکن بود. بگوییم سمره را جریمه کند، زندان کند. جورهای مختلفی شارع مقدس ممکن بود اینها را جعل کند و حتی اگر هم جعل می‌کرد می‌توانست به لا ضرر تمسک کنند. بگوید ما شما را حبس می‌کنیم چون ضار هستید، اجازه نمی‌دهیم که اصلاً بیایید، اشکالی نداشت که، شارع مقدس یک حکم دیگری را که آن حکم سبب منع اضرار سمره می‌شد را جعل کند. ولی به هر حال شارع به خاطر مصالحی که تشخیص داده و بهترین حکمی را که برای جلوگیری از اضرار سمره دیده بود قلع مادة فساد بود، تشخیص داده بود. این خودش یک بحث جدی هست که ولو مفاد این حدیث این هست که شارع در مقام تسبیب به عدم تضرر عبد است. در مقام تسبیب به این‌که عبد به دیگری ضرر بزند. ولی این تسبیب با جعل چه حکمی هست، این در این مقام نیست.

شاگرد: اطلاق ندارد

استاد: حتماً اینجا اطلاق ندارد، مشخص است که در این مقام اطلاق نیست. خود همان مورد سمره همة احکام شارع جعل نکرده. حالا چه حکمی را، جریمه جعل کرده، زندان جعل کرده، قلع مادة فساد کرده چی کرده. اینها را به نظر می‌رسد که با چیزهای دیگری باید ضمیمه‌اش کرد. اگر شارع مقدس در یک مورد خاصی خودش نحوة جلوگیری از اضرار را تعیین کرده باشد. تعیین نکرده باشد اگر عقلا در اینگونه مشابهاتش یک روش عقلایی دارند، با توجه به ادلة خاصة شرعیه و ارتکاز متشرعه و ارتکاز عقلا باید این مطلب تعیین بشود.

شاگرد: پیاده کردن قواعد آنها چی؟ یعنی به کمترین چیز اکتفا می‌کنند، یا نه اصلاً برایشان مهم نیست؟ حالا دیگر این ضرر می‌زند دیگر بروند

استاد: نه اینجور نیست، هیچ وقت هم عقلا اینجور نیست، حالا که اینجور شد بزن تا پدرش را در بیاور، هیچ وقت عقلا اینجور رفتار نمی‌کنند.

شاگرد: منحصر بشود در راهی که

استاد: نه، تطبیقاتش که چجوری.

شاگرد: منحصر می‌شود

استاد: نه. از خود روایت سمره هم استفاده می‌شود که تا حد امکان باید از راه‌های راحت‌تر استفاده بشود. خود داستان سمره هم پیغمبر سعی کرد نخله چی می‌کنم. این پیمودن راه سنگین و امثال اینها را، آن را در آخرین مرحله هست. وقتی طرف حاضر نیست به هیچ صراطی مستقیم بشود به اینجور راه‌های سنگین و امثال اینها مشی بشود. با توجه به این مجموعه باید این روایت را فهمید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان